

دستیابی به عوامل مذکور دقیقاً " همین آنستکه آنان درصدد بالا بردن میزان شایستگی خود می باشند .

انگیزه شایستگی معلمان بصورت میل به تبحر، کسب صلاحیت فنی و رشد حرفه‌ای متجلی می‌شود . کوشش معلمان برای توفیق و



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

شایستگی معلمان

دستیابی به عوامل مذکور دقیقاً " مبین آنستکه آنان درصدد بالا بردن میزان شایستگی خود می باشند . چنین معلمانی مهارت ها ، توانائی ها و شایستگی های خود را درمقابله با مسائل و مشکلات آموزشی تربیتی خود بکار می گیرند و موفقیت هائی که در این راه نصیبشان می گردد موجبات افتخار و ارزشمندی شان را فراهم می سازد . گلرمن (۲) در توضیح انگیزه شایستگی می گوید : کار برای انسان یکی از معدود صحنه های واقعی مبارزه و باقیمانده ایست که وی می تواند مهارت و شایستگی های خود را درمقابله با محیطی که نه بطور مبتدلی ساده و نه بطور بازدارنده ای مشکل است بکار بندد . هنگامی که زمینه چینی مبارزه ای برای فرد آماده باشد ، وی می تواند شایستگی خود را به منصفه ظهور برساند و از پاداش قابل توجهی برخوردار شود ، و زمانیکه این امکان با عواملی همچون واگذاری کارهای روزمره و عادی ، نظارت و سرپرستی های نزدیک و مستقیم ، از بین برود ، انگیزه قوی شایستگی فرد مبدل به یأس ، دلسردی و انگیزه ضعیف او منجر به استعفاء ، وابستگی و سلطه پذیری خواهد شد . علاوه براین ، انگیزه شایستگی فرد نقش اساسی در موفقیت شغلی وی بویژه شغل هائی که مستلزم نوآوری و ابتکار است بازی می کند . فردیکه به توانائیهای خود اعتماد و اطمینان دارد سخت تلاش و کوشش می کند تا محیط اطراف خود را تحت تاءثیر و کنترل خود قرار دهد . با لعکس فردیکه به توانائیهای خود اعتماد و اطمینان نداشته باشد سهولت تحت تاءثیر محیط خود قرار می گیرد .

یکی از روانشناسان بنام ربرت وایت (۱) معتقد است که یکی از قوی ترین انگیزه های انسان میل به شناخت و دانستن است . او می خواهد جهان اطراف خود را بشناسد آنرا شکل دهد و احتیاجات خود را مرتفع سازد . وایت تلاش انسان را برای کنترل عوامل فیزیکی اجتماعی محیط خود میل به کسب شایستگی و کمال میداند . این میل در نوجوانان بشکل کنجکاوی ، تجسس و کشف اموری که با آن مواجه می شوند ، سهولت قابل ملاحظه است .

موفقیت ها و شکست هائی که در اوائل زندگی نصیب نوجوانان می شود ، عامل بسیار تعیین کننده و بس مهمی در میزان شدت وضع انگیزه شایستگی آینده آنان خواهد بود . با اینکه انگیزه شایستگی افراد در نتیجه موفقیت ها و شکست های اولیه شدت و ضعف پیدامی کند ، اما این انگیزه در یک چهار چوب مشخص و از پیش تعیین شده ای ثابت و معین نیست . افرادی که در گذشته کرارا " مزه تلخ شکست را چشیده باشند ، بسختی می توان انگیزه شایستگی آنان را مجدداً احیاء کرد ، جز آنکه موفقیت های بی درپی بعدی نصیب شان گردد .

انگیزه شایستگی معلمان بصورت میل به تبحر ، کسب صلاحیت فنی و رشد حرفه ای منجلی می شود . کوشش معلمان برای توفیق و



دانش آموزان مفید و ثمر بخش باشد. معلمانی که سالهای متمادی کار کرده و هنوز فرصت ابراز شایستگی را پیدا نکرده‌اند، امکان دارد که انگیزه شایستگی خود را کاملاً از دست نداده باشند، و با پیداشدن فرصتهای مناسب و چشیدن طعم موفقیت های پی در پی، بتوانند

مدیرانی که تلاش دارند تا یک محیط یادگیری مؤثر و معنی داری در مدرسه ایجاد کنند باید توجه کاملی به انگیزه آشکار و نهان شایستگی معلمان خود مبذول دارند.



دوباره آنها بازیافته، بهبود بخشیده و بمورد آزمایش گذارند. عقیده کلی بر آنستکه با افزایش سن معلمان قوای روانی و جسمی آنان روبه تحلیل میرود و دیگر بسختی می توان میزان شایستگی حرفه‌ای شان را بالا برد و یا بهمان میزان قبلی ثابت نگاهداشت. از طرف دیگر این تحلیل قوا موجب می شود که معلمان مسن نتوانند با همکاران جوان و فعال خود رقابت نمایند. حتی اگر عقیده فوق هم واقعی باشد و نه خیالی مطمئناً باز هم می توان گفت که این تحلیل قوا تدریجی بوده و با افزایش پختگی فردی و رشد عقلی او قابل جبران نیست. گلرمن خاطر نشان می سازد که تغییری که در باروری و عملکرد یک گروه سنی معلمان مشاهده می شود بیش از تغییری است که در میان گروه‌های سنی مختلف آنان وجود دارد. مورد اخیر شاید تلخ تسرین واقعیتی باشد که ماراهشدار میدهد. آن قویا "اعلام میدارد که افزایش سن فی نفسه تأثیر

معلمان در ابتدای کار خود کوشش می کنند تا شایستگی خود را نشان دهند و برای تداوم بخشیدن به آن نیاز به تشویق، تقدیر، حمایت و فرصت خود آزمائی دارند. از طرف دیگر آن دسته از معلمانی که انگیزه شایستگی مکنونی دارند، ولی بعللی همچون ترس از شکست محافظه کاری و غیره از بروز آن خودداری می کنند نیازمند به محیطی هستند که در آن امنیت، اطمینان خاطر و اعتماد متقابل وجود داشته باشد تا بتوانند آنها بمنصه ظهور برسانند. از این رو چنانچه بخواهیم معلمان مدیران و سایر کارکنان تازه کار مدرسه از ملامت شایستگی مورد نظر مابرخوردار شوند، باید در همان آغاز کار زمینه بروز شایستگی و نیل به موفقیت را برای آنان فراهم سازیم. منظور از موفقیت، موفقیت هائی جزئی نیست بلکه آن موفقیت هائی مطمئح نظر است که هم برای خود آنان و هم برای مدرسه و در نهایت برای

۱ - افرادی که برای ابراز شایستگی خود انگیزه قوی دارند می توانند با کار فوق العاده هدیه خوبی برای مدرسه و دانش آموزان بارمغان بیاورند ، و این کار بانگشتن دراطاق استراحت معلمان ، فراهم نمی شود .

۲ - مدیران مدارس باید برای معلمان خود فرصت خودآزمایی و ابراز شایستگی را فراهم سازند و چنانچه دراینکار توفیق حاصل نمودند باپاداش های مناسبی آنان را تشویق و ترغیب نمایند . انگیزه شایستگی را باید درمغز بسیاری از معلمان جایگزین کرد و این عمل با موفقیت صورت نمی گیرد ، جز آنکه نیازهایی همچون نیازبه امنیت یانیاز اجتماعی و تعلق بگروه ارضاء گردد و معلم مطمئن شود که ابراز شایستگی او موجب احترام اجتماعی اش را فراهم خواهد ساخت .

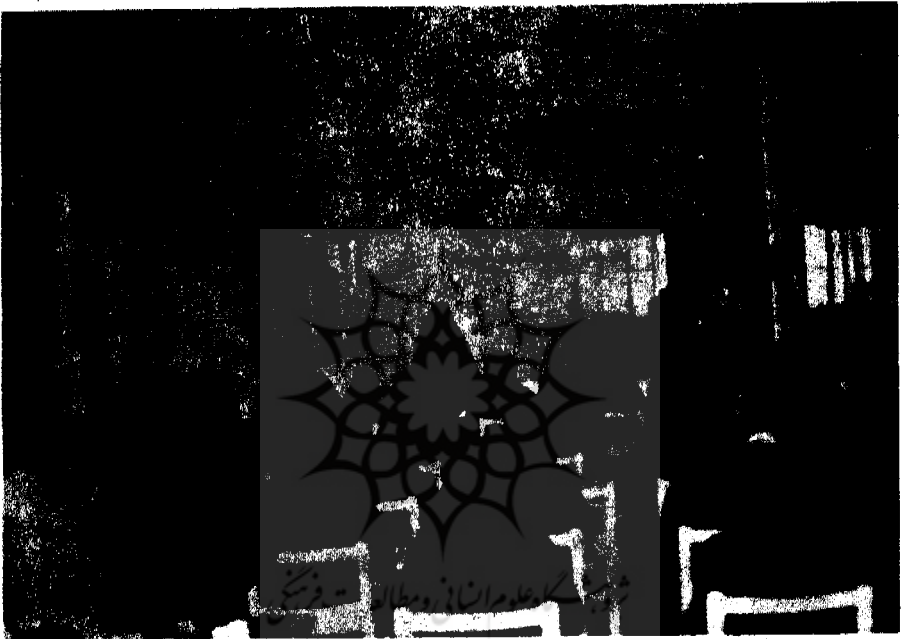
بقیه در صفحه ۳۹

کمی روی کاهش میزان شایستگی فرد دارد ، اما علت های دیگر . . . مطمئناً " در این باره شایان اهمیت می باشند .

احساسی را که افراد حرفه ای و مسن مدرسه در رابطه با کاهش میزان شایستگی خود دارند برای آنان و مدرسه خالی از اشکال نیست ، اما این امر در مورد تصویری که آنان از خود دارند مصداق پیدا می کند ، نه واقعیت های عینی و ملموس . اگر کسی فکر کند که با افزایش سن میزان شایستگی اش کاهش می یابد ، این احساس منفی خواه ناخواه روی کار و عملکردش اثر می گذارد . آنچه در نظر هرکسی واقعی است درک او از واقعیت است . از این رو ، در اینجا بحث خود پنداری و خود تحقیقی ضرورت پیدا می کند و ما ناگزیر به اظهار نظرهای ذیل هستیم :



پدر و مادر بودن



همانگونه که آموزش بهداشت
برای پیشگیری از بیماریها
ضروری است ، تعلیم روانشناسی
مقدماتی برای رفع عدم تفاهات
ناشیگریها ، برخورد های نامناسب
و ایجاد روشن بینی ، باید هرچه
زودتر مورد توجه قرار گیرد .



مدارس ، برخی اوقات جلساتی برای اولیاء ترتیب می - دهند و علاوه بر آن انجمنهای اولیاء و مربیان و مسئولان ذیربط در زمینه مسائل مربوط به خانوادهها و نیز روانشناسان استادان و مربیان بمنظور تبادل اندیشه و هماهنگی در فعالیتهای مورد نظر گردهماییهایی تشکیل می دهند . نشریات ، مجلات و مجموعه هایی هم چاپ و منتشر می شود . اما نکته شایان توجه اینکه تاچه حد آمادگی ذهنی قبلی در مورد این مسائل وجود دارد .

به عبارت دیگر آیا انسان هنگامی متوجه حساب و ریاضیات می شود که می خواهد مثلا " به عنوان حسابدار استخدام شود؟ یا ضرورت و لزوم املاء و انشاء تنها زمانی مطرح می شود که فردی بخواهد مثلا " به عنوان منشی استخدام گردد؟

تربیت کودک هم به نوبه خود فنی است که قبلا " باید مقدمات و اصول آن را فراگرفت .

آیا پذیرفتنی است که مثلا " برای آهنگر شدن باید مدتها ترتیبات و مسائل مربوط به آن را آموخت ولی برای پدر و مادر شدن هیچ آموزش و مقدمه ای ضرورت نداشته باشد؟

اینجاست که انسان از اینکه در اکثر سیستمهای تعلیم و تربیتی

اثرونشانی از مقدمات روانشناسی وجود ندارد دچار حیرت می - شود .

اگر بر مدرسه است که مطالب اساسی و سودمند مربوط به زندگی را تعلیم دهد چگونه می توان مفاهیم بنیایی زندگی اجتماعی و جامعه یعنی مطالب مربوط به روابط انسانی ، مناسبات بین زن و شوهر ، بین کودک و پدر و مادر و بین برادران و خواهران و ... رادریستم تعلیم و تربیتی بدست فراموشی سپرده و بدان توجهی نمود؟

آیا تعلیمات مدنی (که ضمن برنامه های درسی در سنوات اخیر مورد توجه قرار گرفته است) نباید به مسئله تعلیم و ساختن شهروندان توجه کند؟

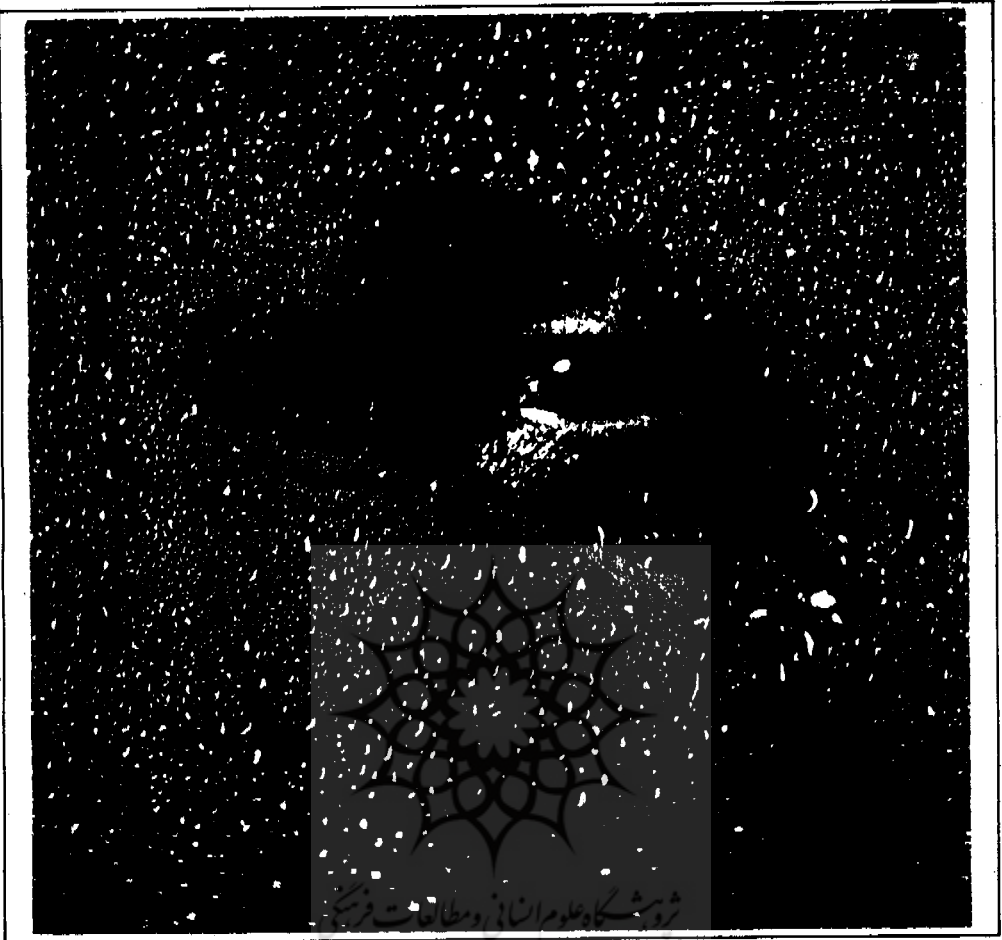
آیا نباید از مسئولان نظام تعلیم و تربیت و شاید از مجمع و گردهمایی های بیسن المللی خواسته شود که در چهارچوب آموزش مدنی بخشی را به این ارزشهای بنیادی اختصاص دهند؟

تعجب آور نیست اگر گفته شود که یک دانش آموز کلاس اول راهنمائی کاملا " توان اندیشیدن و بیان منظور درباره زندگی خانواده ، تناقض و فرقی بین نسلهها حقوق و وظایف و نقش هریک (بر حسب سن و میزان توان) را دارد منتهی نباید این موضوع بصورت اعترافات " آبروبر " و " دردسرس آفرین " درآید !

مطلب خیلی ساده و عبارت

بقیه در صفحه ۱۱





تول جامع علوم انسانی

بدون تردید مفداری از مشکلات اخلاقی جامعه و جوانان معلول عدم مراقبت های اخلاقی و تربیتی است . یعنی بی توجهی پسران و مادران موجب می گردد که فرزندان این مرز و بوم بامسائل اخلاقی و تربیتی آشنائی پیدا نکرده و در جامعه به انحراف کشانده شوند . پر واضح است پدری که معناد است همه توان خود را صرف تهیه مواد مخدر می نماید و همچنین مادری که عملاً " وقت خود را در مهمانی ها و خرید کردن های بی مورد تلف می نماید نمی تواند از انحرافات فرزندان در امان باشد .

معلم و خلافا شاکردان

شاید بتوان ادعا کرد که در مواردی دلسوزی ها و دخالت کردن هادرمسائل تربیتی بدون داشتن آگاهی و اطلاع لازم موجب پیدایش دشواری های فراوان وحادی می گردد که شاید آزاد گذاشتن و رها کردن فرزندان بحال خود آن دشواری ها رانداشته باشد .

یکی از مسائلی که صددرصد همه پدران و مادران و معلمان باید به آن توجه داشته باشند حفظ حرمت و شخصیت فرزند و شاگرد است . در مواردی برخی از پدران ومادران آنچنان بی تفاوت ازکنار آبرو و شخصیت فرزندان خود عبور می کنند که گوئی برای شخصیت و آبروی فرزندان خود اصلاً" اعتبار و ارزشی قائل نیستند و بزرگترین اشتباه تربیتی همین جااست که مربیان خیال می کنند تنها آبرو و حیثیت برای خود آنان مفهوم و معنا دارد و اما برای کودکان ارزش و بهائی ندارد . و حال آنکه به یقین می توان ادعا کرد که جوانان بحفظ آبرو و حیثیت خود بیش از بزرگترها نیازمند می باشند . زیرا بزرگترها وضعشان تثبیت یافته است و احتیاج چندانی به نائید و تثبیت دیگران ندارند ولی یک پسر جوان و یک دختر جوان که درعالم خیال و رویا زندگی کرده و درجامعه جائی برای خود بازنگرده است به نگهداشت آبرو و حیثیت بیشتر احتیاج دارد .

روی این اصل یکی از ضروری ترین مسائل که همیشه باید درمذ نظر معلمان و مربیان قرار گیرد موضوع شخصیت و آبروی کودکان و شاگردان است خواه شاگرد بانضباط و اخلاقی باشد و خواه متخلف و بی انضباط و به عبارت دیگر همه انسان هستند و انسان ها پای بند آبرو و حیثیت خود می باشند .

یکی از رسالت های پدران و مادران آشنائی آنان با شیوه های مراقبت و کنترل فرزندانشان می باشد . و باز بدون شک و تردید برخی از مشکلات اخلاقی جامعه ما معلول آشنا نبودن پدران و مادران با اصول تربیتی است . بقول شاعر نه هرکه کله کج نهاد و تند نشست ، آئین سبکداری داند . معلوم نیست هرکه مسئولیت پدر بودن و مادر بودن را بدست آورد بافتون تعلیم و تربیت کردن نیز آشنائی داشته باشد . و بتواند از گذرگاه های دشوار و سخت تربیت بسلامت عبور نماید . نکته جالب اینکه کمتر دیده شده و یا شنیده شده پدری و یامادری و یامعلمی اقرار و اعتراف کند که صلاحیت پدر بودن و یامادر بودن و یامعلم بودن رادارا نمی باشد ، بلکه همه خود را صالح برای تربیت کردن می دانند و این خود فاجعه ای برای تعلیم و تربیت جامعه ما ست . بلی همه یا اکثریت افراد جامعه علاقه و ذوق تربیت کردن رادارا می باشند ولی معلوم نیست هر ذوق و علاقه ای باصلاحیت و شایستگی تربیت کردن نیز همراه باشد .

بنابراین عده ای از جوانان ما قربانیان سهل انگاری ها و مسامحه های پدران و مادران خود هستند و عده ای دیگر قربانیان جهل و نادانی ها و عدم آشنائی با اصول تربیتی می باشند .

نتیجه ای که از این مقدمه بدست می آید اینست که پدران و مادران در درجه اول باید اهل مراقبت کردن و کنترل نمودن بچه های خود باشند و در درجه دوم باید با اصول تربیتی آشنائی و الفت پیدا کنند ، چه مراقبت بافقدان آشنائی با مسائل تربیتی مفید فائده نخواهد بود .

اسم و رسمی بکار برده نشده است و این درسی از قرآن در حفظ و نگهداشت شخصیت افراد است .

یکی از دختران پیامبر بزرگوار (ص) که توسط همسرش تنبیه شده بود پس از چند روز از دنیا درگذشت . رسول خدا دریافت بود که دخترش در اثر ظلم و ستمی که از جانب همسرش بر او وارد گشته از دنیا رفته است و این برای رسول خدا که سرچشمه عاطفه و مهر و محبت بود بسیار گران بود . معهذاً در روز تشییع جنازه دخترش یکنایه وایمأ و اشاره فرمود هر که در شب گذشته فلان رفتار را داشته است در تشییع جنازه دخترش شرکت نماید . رسول خدا باین عمل برای دشمن خود و دخترش شخصیت قائل شده از ریختن آبرو در برابر جمع خود داری ورزیده بود .

خداوند در قرآن میفرماید : لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ عَلَيَّ كَثِيرًا مِمَّنْ خَلَقْنَا يَعْنِي مَا انْصَانَ رَابِعًا بسیاری از موجودات آفریده شده برتری دادیم پس انسان دارای شخصیت بوده و محترم و مکرم است . انسان ها علاوه بر آنکه نباید خود را خوار و ذلیل سازند بلکه دیگران را هم محترم شمرده در تکریم آنان باید تلاش نمایند .

امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود بر امیرالمومنین علیه السلام دو نفر مهمان وارد شدند علی علیه السلام بعنوان احترام برای آنان وساده قرارداد (وساده ، نازبالش یا متکارا گویند) یکی پذیرا شده استفاده کرد دیگری در پذیرش این عمل امتناع ورزید . علی علیه السلام فرمود :

لَأَيُّبِي الْكَرَامَةَ الْإِحْمَارِ انْصَانَ عَاقِلٌ بزرگداشت و کرامت را رد نمی نماید .

پرواضح است که معنای حفظ و نگهداشت حرمت و آبروی شاگرد این نیست که اگر شاگرد عمل خلافی را انجام داد عمل او را نادیده گرفته از کنارش بی تفاوت گذرکنیم . چه بدیهی است که هر خلافی همانند میکروب در صورتی که با آن به مبارزه پرداخته نشود بزودی توسعه و گسترش یافته به انسان های دیگر انتقال خواهد یافت . لذا در روایات اسلامی آمده است که اگر انسانی متوجه شود که یکی از برادران دینی او عمل ناروا و زشتی را انجام می دهد و او توان آن را دارد که آن شخص را از آن عمل ناروا باز دارد ، اگر در انجام اینکار کوتاهی و سستی روا دارد در حقیقت به آن شخص خیانت کرده است بنابراین مشاهده اعمال خلاف و چشم پوشی و یا بی تفاوتی از کنار آن گذر کردن در حقیقت یک نوع خیانت به جامعه می باشد .

بلکه منظور اینست که مربیان و معلمان در برخورد با خلفاها باید بکوشند با حفظ آبرو و حیثیت انسان ها بقلع وقوع آن بدیها و خلفاها بپردازند . قرآن که خود مجموعه ای از تعلیم و تربیت است از اول تا آخر در عین شرح و بیان حوادث و داستان ها و بازگو کردن زندگی انسان های شایسته و فاسد تا آنجا که ضرورت ایجاب نکرده از اسم بردن ها خود داری نموده سعی و کوشش را بر این معطوف کرده که مسائل اخلاقی و تربیتی و فساد و تباهی همه انسانها را بطور کلی و نامشخص ذکر نماید . بعنوان مثال خداوند می فرماید : عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَن جَاءَهُ الْأَعْمَى یعنی عبوس و ترشوگشت که نابینائی در کنارش حضور یافت در حالی که از انجام دهنده این عمل و شخص نابینا اصلاً

خلاف دست برخواهد داشت .

از این گذشته این موضوع تربیتی را با همه وجود لمس کرده در ارتباط با دیگران همین روش را بکار برده از آبروریزی دیگران خودداری خواهد کرد .

بدیهی است اتخاذ این روش در صورتی نیکو است که شاگرد از این فرصت سوء استفاده ننماید والا اگر چنین باشد در فرصتی باید او را بطور انفرادی مورد راهنمایی قرار داد و در فرصت دشواری می توان او را در جمع شاگردان مورد عتاب و خطاب قرار داده آبروی او را هم ریخت بدیهی است تشخیص تجویز انجام این عمل در اختیار مربی می باشد و به عبارت فشرده تا ضرورتی پیش نیاید باید شخصیت و آبروی دیگران حتی فرزندان و دانش آموزان را محفوظ نگه داریم .

پیامبر بزرگوار می فرمود: **اِذَا اَتَاكَ كَرِيْمٌ قَوْمٍ فَارْكَمُوهُ** هرگاه شخص محترم و بخشنده ای از خانواده ای نزد شما آید شما او را تکریم نمایید . مرحوم شهید ثانی در کتاب منیه المرید میفرماید: معلم باید در ارشاد شاگرد و جلوگیری از تخلفهای اخلاقی او از روش تعریض و کنایه استفاده کند و از تصریح و درگیریهای موهن و تحقیر کننده بپرهیزد . بعنوان مثال اگر معلم رفتار نامطلوبی را در یکی از شاگردان مشاهده کند نباید با صراحت لهجه او را در تخلفش هشدار داده سیل عتاب و سرزنش را بسوی او سرازیر سازد، بلکه معلم همه شاگردان را مورد خطاب قرار داده عمل خلاف را مورد تنبیح قرار دهد بدون اینکه کمترین اشاره ای به شخص و یا فردی بنماید .

شاگرد، متخلف وقتی آبرو و شخصیت خود را محفوظ ببیند بطور غیر مستقیم تنبیه شده از عمل



والدین عصبانی



فقط در محیطی سرشار از اعتماد
محبت و حسن تفاهم متقابل است
که یک آموزش و پرورش متعادل
امکان پذیر است .

والدین تحریک پذیر

عصبانیت بیش از هر چیز با تحریکی غالباً نامتناسب با علت واقعی اش شناخته می شود. حال می خواهیم از والدینی سخن بگوئیم که بی صبری و ناعیبر پذیریشان در برابر مشکلات فراوان زندگی روزمره خودنمایی کند.

در پایان هر روز، خستگی ناشی از کار و دیگر مسائل دست به دست هم داده و محیط خانواده را دچار آشفتگی می سازد. در این حالت خانواده بسان بشکهای باروت است که تنها منتظر جرقه ای است که منفجر شود. و این جرقه را چه فراهم می کند. یک نمره بد در دبستان یک بسازی پرسروصدا، یک لیوان سرنگون شده و یا یک جمله ای که گستاخی تلقی شده و آنوقت طوفان برپا می شود. اول فریاد و تهدید و سپس تنبیه: فرستادن بچه باطاق خودش، محروم کردنش از غذا، یک سیلی یا هل دادن صحنه را تکمیل می کند، در حالیکه بچه اعتراض می کند یا زمین میگوید، گریه میکند یا برعکس تنبیه و خشم صاعقه آسای پدر را می پذیرد. گاهی یکی از والدین با این تنبیه موافق نیست و جانب فرزند را می گیرد و خشونت همسرا نسبت با و مورد ملامت قرار میدهد، آنوقت است که صحنه مشاجره میان زن و شوهر آغاز می شود. بچه از میدان خارج می شود؛ ملامت های متقابل میان زن و شوهر با داد و فریاد و گریه مخلوط می شود و بالاخره والدین متوجه می شوند که آنچه سبب بروز این کشمکش

عصبانیت عبارت است از تظاهراتی حاکی از تحریک و کشش ثابت و حساسیت مفرط.

علاوه بر تحریک پذیری به اشکال گوناگون شخص ممکن است عصبانیت خود را به صورت واکنشهای فوری از قبیل خشم، منقلب شدن اضطراب و اظهار دلخوری نشان دهد. و نیز ممکن است بصورت صبورانه و ظاهراً آرام ولی همراه با التهاب، یا باخوش بینی و تبسم اما با توقع خرده گیری و سرانجام به شکل ساده و بصورت اضطراب مداوم، عصبانیت خود را ظاهر نماید. عصبانیت به هر شکلی که بروز کند همواره نتیجه اش این است که خانواده در محیطی آماده انفجار زندگی می کند و این امر، برقراری روابط میان فرزند و والدین را دشوار می سازد. آشفتگی و طغیان در رفتار کودک نسبت به سن او متغیر است. بهمین جهت است که یک کودک خردسال ممکن است در مورد غذایش جار و جنجال راه بیاندازد، در صورتیکه بچه ای در سن مدرسه با مسئله ظریف سازش میان نیاز استقلال جویی خود و توقعات و انتظارات والدین روبرو خواهد بود. کودک در تمام مراحل رشد خود با کشمکشهای داخلی مواجه خواهد بود که باید بر آنها پیروز گردد. اما موفقیت او در این مبارزه تا اندازه زیادی بستگی به روابط وی با والدینش دارد. بدین معنی که پدر و مادر ب موقع به کمک کودک بشتابند و به او اعتماد داشته باشند. همچنین کودک باید در رابطه با والدین احساس امنیت، تفاهم و محبت نماید.

درک این حقیقت آسان است که محیط متشنج در یک خانواده چه نقش شومی می تواند بازی کند و تا چه اندازه برقراری یک تعادل پایدار را مشکل می سازد.



با وجود این بازعصابی و تحریک پذیرند زیرا عللی هست که آنها را چنین می کند اما خودداری می کنند و در برابر فرزندان جنجال پیا نمیکنند، با این حال تشنج وجود دارد و بحال سکوت ولی پر از تهدید. منتظر برواست. اگر چه یک آرامش ظاهری در خانه حکمفرما است، ولی هوماساعد نیست و مشاجرات دربرده و چشمهای قرمز مادر یا سکوت سرمیز غذا شاهد آنست. ای کاش میشد گفت که بچه از چنین وضعی رنج نمی برد و چیزی نمی فهمد: " زیرا خیلی کوچک است " ولی اینطور نیست، بچه بدون اینکه چگونگی را درک کند، حس می کند که یک نابسامانی در خانه وجود دارد. البته داد و فریادی در کار نیست، اما آنها جای خود را بملامت های دائمی و انضباط سخت و تذکرات زننده میدهند: " چقدر کند کار میکنی، چقدر نابلدی! آه! این بچه چقدر احقر است. چقدر وقت نمیکنی، جای تعجب نیست که... " و دنباله آن کشیده می شود. گاه بگاه تذکرات نیش دار ترمی شوند گاهی نیز بحد عصبانیت میرسند و والدین مبادرت بیک تنبیه شدید می کنند. معلوم است که در چنین محیط خانوادگی، برای بچه چه عوامل تهدید کننده دائمی وجود دارد و چقدر او باید از چون و چراها و تمسخرها بیمناک باشد و بآنجا برسد که خود را نالایق برای انجام درست کارها بداند آنوقت است که خود را دروضع وحالی قرار خواهد داد که بتواند این تشنج و اذیت و آزار را بهتر تحمل کند: خشم، کمروئی و بی اعتنائی.

اندرزها و راهنمائیها نیکه والدین از پزشک می خواهند، گاهی گفتنش آسانتر از عمل کردن بآنها است. مثلا آسان است که

شده بود یک پیش آمد بی اهمیت بوده و با نتیجه ایکه از آن بدست آمده بی تناسب بوده است. عصبانیت والدین، احتیاج به یک درجه اطمینان دارد. سبب عصبانیت آنها هرچه باشد، خواه مربوط بوضع مشکل معاشی خواه مبین یک اضطراب و نگرانی یا عدم رضایت های متراکم و یا نتیجه ناخوشنودی و سوء تفاهمات خانوادگی، نتیجه ایکه به بار می آورد ایجاد یک محیط متشنجی است که در آن تمام نافرمانی های بچه و تمام شکستهای دبستانی او و تمام ندانم کاریهایش، با نشان دادن تنگ حوصلگی یا تنبیهاتی پذیرفته می شوند که در چنین شرایطی اغلب بی نتیجه می ماند.

اما بچه هم بنوبه خود عصبانی، تحریک پذیر و بیمناک می شود و پیوسته هراسان بدگمان و ترسان از اینکه مبادا کار بدی بکند و مطمئن از نارضائی والدین و نتایج حاصله از این نارضائی است. بهمین علت لغزشها شکستن لیوانها، سخنان بی ادبانه ماموریت های فراموش شده و شکستهای دبستانی تکرار می شوند.

کودک وقتی اعتبار و اطمینان خود را از دست داد متوسل بدروغ های کوچک و پنهان کاری می شود تا از سرزنش های تازه برکنار بماند. بدین طریق عصبانیت والدین بفرزند و رفتارش منعکس شده و این جمله را بر زبانها جاری خواهد کرد:

"آه! اینهم مثل پدرش یا مادرش است!"

مواردی هم هست که عصبانیت حقیقی است و با اینکه والدینی هستند که بر خود تسلط دارند

والدین پر توقع

عصبانیت والدین ، در بعضی موارد بشکل توقع همیشگی و شدید تظاهر می کند؛ توقع رفتار و فکریکه بهیچوجه باسن و امکانات بچه

گفته شود: " آنقدر خودتان را نگیرید، آرامش و بردبارتر باشید، بچه یک آدمک کوچولو نیست او احتیاجات و امکانات و سرگرمیهای غیر از مال شما دارد." و با وجود این ، اینها نکات اساسی هستند. تفاهم ، صبر و بردباری موثرتر



سازگار نیست .

والدین بر توقع فراوانند اما کمند آنها تیکه قبول داشته باشند که بر توقع هستند. آنها همواره از نافرمانی و تنبلی ، دروغگوئی و تقلب و تزویر فرزند خود شکایت دارند که: " نمی خواهد هیچ کاری بکند" و در عین حال می گویند: " کسی کار زیادی از او نمی خواهد." معلوم می شود توقع انجام مقدار زیادی از کارهایی که بیرون از حد توانائی بچه است بنظر آنها کاری کاملاً " ناچیز است . از او می خواهند موءدب و در سر میز غذا پاکیزه باشد. در کلاس خوب کار کنند ، مواظب برادران و خواهران کوچک خود باشند .

از عیب جوئی های زنده و نیش دار یا تنبیهاتی هستند که نه تنها بچه ها را کمک نمیکنند، بلکه با حفظ دائمی این محیط متشنج ، والدین را هم بیش از پیش تحریک پذیر می کنند. و نیز گاهی باید سهم مسئولیت بچه را شناخت نه اینکه تمام سنگینی آنها روی دوش او گذاشت .

البته اینجا موضوع حل مسئله تحریک پذیری والدین در میان نیست . زیرا اینها غالباً علل شخصی ریشه دار و قدیمی دارند که باید در هر مورد علتشان را جستجو کرد و در صورت امکان از آن کاست . اما با توجه به تحریک پذیری خودمان سعی کنیم تا جائیکه ممکن است بچه از آن کمتر رنج ببرد .



باید راه نرم و ملایم کردن این مقررات را پیدا کرد. البته مقصود این نیست که اجازه داده شود هرچ و مرج در خانه حکمفرما گردد، بلکه برای بچه یک حاشیه آزادی و استقلال تاءمین شود و امکانات بیشتری برای شکفتگی او فراهم آید. پدر نباید برای فرزند فقط یک هیولای تنبیه‌گر باشد و مقام یک مترسک را داشته باشد که هر وقت بخواهند بچه را بترسانند باو بگویند: "صبر کن تا پدرت بیاید، آنوقت..." باید به بچه اجازه داد تا آزادانه درد و غم و اندیشه‌های درونیش را بگوید بدون آنکه با او کودکانه رفتار شود. اگر گاهی مبلغی پول جیب باو بدهید، بی آنکه با نگرانی خاطر مصرف آنرا کنترل کنید، اگر در سرمیز غذا کمتر از او ایراد بگیرید، اگر نسبت به امیال و ذوقیات شخصی او، (حتی اگر بنظر شما بزرگها احقانه بیاید) آزادی بیشتری بدهید بسیاری از اوضاع را روبه راه کرده‌اید.

وضع آشتی ناپذیر خود را نسبت به بچه ترک کردن و با او ملایم تر رفتار کردن، از ماء موریت هائیکه باو می دهید کاستن و ساعات آزادی بیشتری باو دادن و در عین حال حدود متناسب زندگی عادی را حفظ کردن، همه اینها می توانند درگشایش و مساعد کردن محیط خانواده خیلی مؤثر باشند. زیرا توقع زیساد موجب تنگ حوصلگی و تحریک اعصاب می شود. اگر از تند و خوب کار نکردن بچه ناراضی هستید مثل این است که او را از بچه بودن سرزنش کرده باشید. نتیجه این می شود که بزودی زندگی او در چار چوب سخت و محکمی محصور شده که بهر قیمتی می خواهد از آن بیرون آید. تجویز داروی ضد عصانیت کار آسانی نیست زیرا در مورد هرکس باید علل عصانیت را در نظر گرفت که غالباً "متغیر و متعددند و نمی توان

بعضی از والدین که گمان دارند کار خوبی می کنند، سعی دارند زندگی فرزندشان را در کوچکترین جزئیاتش تنظیم کنند حتی بازیها و ساعات استراحتش را. با این روش، نه تنها مانع می شوند که حس ابتکار و درک مسئولیت که اصل مهمی است در بچه شکل بگیرد، بلکه زندگی یکنواختی نظیر زندگی بزرگسالان به او تحمیل می کنند که بطور کلی نه با طبیعت او سازش دارد و نه با احتیاجاتش. در حقیقت این والدین می خواهند در آن واحد این بچه مطیع و فرمانبردار و نمونه آدمی خود ساخته زرنگ و کاردان و شجاع بشود که بتواند خود را به بچه‌های دیگر تحمیل کند، یعنی صفات ضد و نقیضی را از او انتظار دارند: صفات مرد کار - آزموده و صفات کودکانه. فراموش کرده‌اند که بچه برای کارآموزی زندگی احتیاج به مقداری آزادی و استقلال دارد.

این والدین پرتوقع و مستبد خودشان هم به نوعی عصبانی هستند. اگر مقرراتی چنین سخت و شدید وضع میکنند بطور کلی برای این است که سعی میکنند از پیش - آمدهای ناگوار و گرفتاریها و مشکلات و دست زدن بکارهائیکه موجب شک و تردید است خودداری کنند و ببینند چه چیزهائیرا باید اجازه دهند و چه کارهائیرا منع نمایند. و این مسئله ایست که هر لحظه پیش می آید و مستلزم مقداری نرمش و قابلیت انطباق است که در نظر آنها برای همیشه حل شده است. بدین طریق که سعی میکنند مسائل را بادتورهای سخت و شدیدی که به بچه تحمیل میکنند حل نمایند.



همه را پیش بینی کرد و در نظر گرفت . اما می توان از چند حقیقت اولیه فرمولی کلی تنظیم کرد .

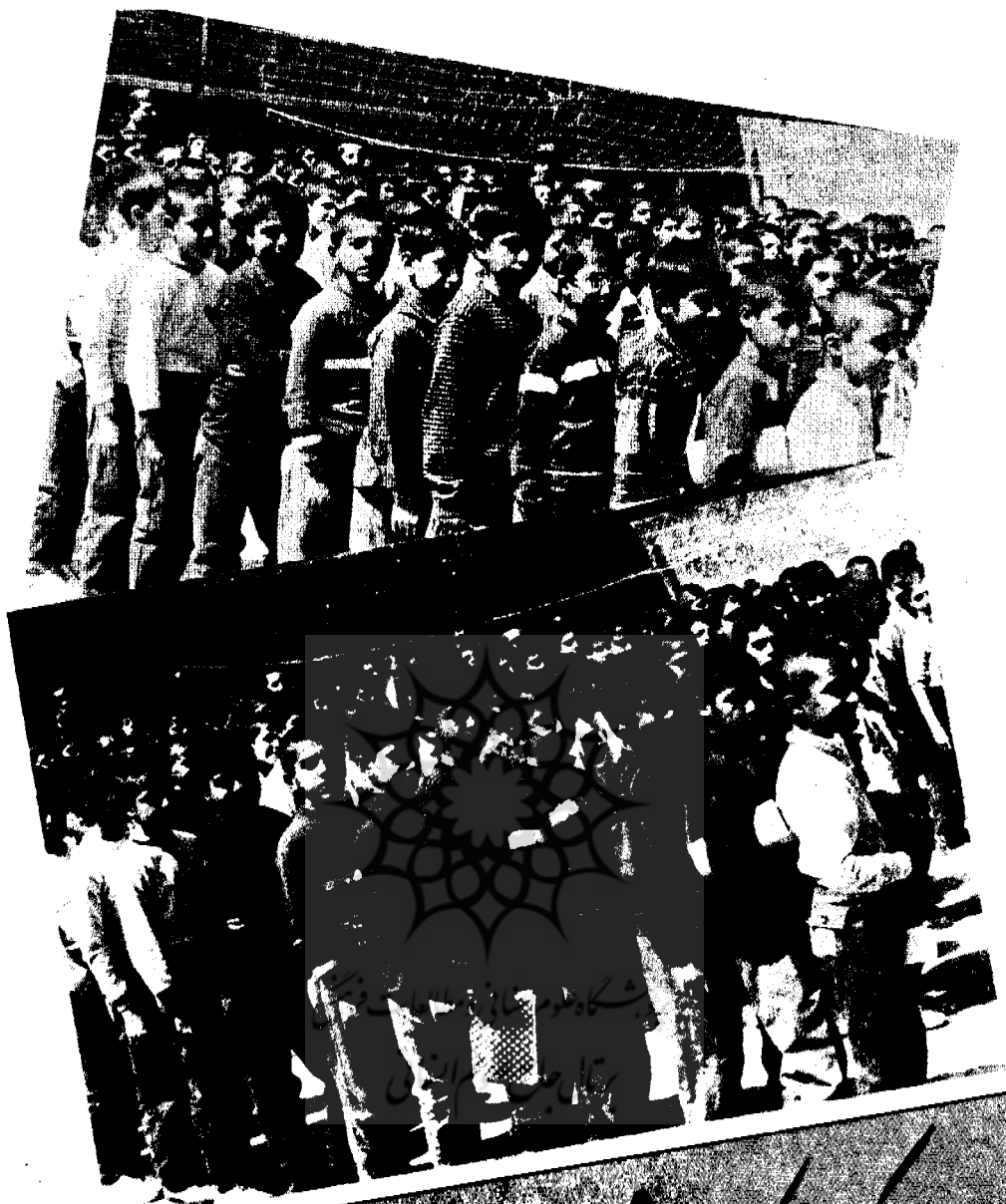
ظاهرا " عصبانیت ، چه بمعنی خشم و هیجان

و پرتوقع بودن باشد چه بمفهوم نگرانی و اضطراب ، اگر بجای محصور بودن در نقطه نظر خاص خود ، سعی در شناخت بچه بشود باید قابل گاهش باشد . پیش از مبادرت به تهدید و تنبیه ، و تحمیل دستور رفتار غیر قابل انعطاف باید از خودتان بپرسید که آیا بچه قابل وقادر بانجام آنچه از او توقع دارید هست یا نه . شاید کاری که از او خواسته‌اید برایش مشکل یا از دسترس او بیرون باشد ؟ شاید مقرراتیکه برای او وضع می کنید ، بانگرانی و توقعاتی که از او دارید بیش از آنچه مربوط بمصالح واقعی بچه باشد گاهی حاصل بعضی از امیال والدین باشد ؟ باید دانست که بچه گاه گاهی می تواند نافرمانی کند بدون اینکه برای این نافرمانی مهر والدین خود را از دست بدهد یا سبب اضطراب زیاد آنها بشود . فهم و دریافت بچه وعالم بچی متفاوت آن با عالم بزرگها یک عامل تسکین عصبانیت است .

سپس باید فکر کرد که عصبانیت والدین که ظاهرا " بواسطه رفتار بچه تحریک شده غالبا " علل قدیمی تری دارد .

علت خشم و نگرانی آنها بکلی در خارج از زندگی خانوادگی است . گاهی آنها مشکلات خاص خود را بروی بچه برمی گردانند . آنها باید سعی کنند این موضوع را دریافت و آنرا در وضع زندگی زناشویی و حرفه‌ای و اجتماعی حل کنند . بالاخره باید سعی کرد که هر چه ممکن است بچه را در زندگی خانوادگی شرکت داده و در شادیها و غم هایش سهیم شود به ذوق و سلیقه و مسائلش اظهار علاقه نمود و بکارهای مدرسه و مشکلاتش رسیدگی کرد .





کودکان انضباط



این خود اولین نظمی است که کودک نوزاد ناخودآگاه با آن آشنا میگردد. بهمین ترتیب بعد از دوره شیر خواری، در دوره نوپائی و نیز دوره های نوپاوی و آمادگی... می بایست وظایف محوله فراخور سن کودک، طبق برنامه های منظم از سوی والدین پیاده شود. اطاعت باید دربرگیرنده آگاهی کامل کودک از آنچه را که می خواهد انجام دهد باشد. کودک باید بداند که برای چه و چرا فرمان و یا خواهشی را اجراء می نماید، در این صورت انضباط بایستی نشانه های از نیروی اراده فردی باشد، نه اجبار در انجام کاری. کودک را بایستی طوری به انضباط واداشت که بمرور نیروی اراده مبتکر و خلاق در او پیدا شود، در این صورت نه تنها فرامین را بخوبی انجام خواهد داد، بلکه خودش هم فعالانه خواهد کوشید تا حتی المقدور آنرا بمقصد نهائی برساند.

کودک باید طوری انضباط پیدا کند که اعمال و امیالش برای اجتماع و کشورش واقعا لازم و مفید باشد، او بایستی رفتار و کرداری را فرآ گیرد و بکار بندد که نه تنها برای شخصیت فردی خویش، بلکه برای سایر هموعانش مثر و نفع واقع گردد، طوری نباشد که فقط برای وجود ذاتی خودش نافع و لذتبخش بوده و لسی برای سایر مردم زیان آور و بیثمر باشد.

انضباط بایستی چنان نقشی در زندگی کودک داشته باشد که هرگز خود را در دایره تنگ پیرامون کار و خانواده اش محدود نکند بلکه دید وسیعی روی کار مردم اطراف داشته و زندگی و رفتارشان را ببیند و بتواند نه در حرف

بطور کلی نظم و انضباط را می توان همه چیز زندگی فردی و اجتماعی انسان دانست، و در حقیقت تفاوت انسان با حیوان را می توان در بکار بردن نظم و انضباط خلاصه نمود.

از نظر معنی کلام، انضباط مجموعه ای از قواعد و رفتار شخصی و عادت شکل گرفته در کالبد قواعد زندگی و رفتار و کردار فردی و اجتماعی است.

آنچه را که ما در روزگار کنونی بدان نیازمند هستیم و باید آنرا در ساخت و پرداخت زندگی کودکانمان بگونه ای صحیح بکار بندیم، انضباطی است آگاهانه در رشد فکری و جسمی کودکان.

غالباً والدین می خواهند کودکانشان بدون کمترین اعتراضی فرامین شان را اجراء نمایند، ولی چگونه و بچه ترتیب "با خواهش با وعده و وعید، باتنبیه، با زور، با... " برآستی با چه روشی؟ آیا تنها اطاعت کور کورانسه فرزندان می تواند ما را اذعان کند؟ آیتنبیه و فشار بیش از حد می تواند زمینه فرمانبری رادر کودکان بیدار سازد؟... مطالب زیر مبیّن گفتاری است برپاسخ اینگونه سئوالات.

بطور کلی انضباط را که مهمترین ارکان تربیت است، باید از نخستین مرحله زندگی کودک آغاز نمود، اگر چنین شود دیگر هیچگونه نیازی به فشار روحی و عصبی روی کودک و نیز والدین در رابطه با تعلیم و تربیت مجدد نخواهد بود. همانطوریکه نحوه شیر خوردن به نوزاد آموخته می شود، بهمانگونه بایستی عادت در نوبتهای استفاده از شیر خوردن و خوابیدن را بیاموزد، که



بطور کلی "نظم" بنا بر خصوصیت خود نمی-تواند دائمی باشد، چونکه فقط وسیله تربیت است، و هر تربیتی اصولاً "هدفهای معینی را تعقیب می نماید. برای مثال والدین بطور جدی سعی دارند اطفال خویش را به نظافت عادت دهند، روی این اصل نظم خاصی را برای کودکان خود برقرار می کنند. بدین ترتیب که آنها را در مراحل اولیه به شست و شوی دستها و صورت، دوش

بلکه در عمل هم بیاریشان بشتابد و نهایتاً آنکه در صورت لزوم - بخشی از آسایش خود را در این راه فدا نماید و بتواند شمعش باشد در فراسوی ظلمتهای بیکران ..

تفاوت نظم و انضباط

میان نظم و انضباط تفاوت فاحشی وجود دارد بدینگونه که :

انضباط ، نتیجه تربیت است ، روی این اصل در هر کاری سعی بر این است که بهترین نتایج بدست آید . و حال آنکه :

نظم ، وسیله تربیت است و وسیله زمانی بکار میرود که باهدف قبلی تطبیق داشته باشد بنابراین ، سخن اینجا است که اول بایستی "انضباط" را از روی اصول روانکاوای در زمینه فکری کودک جایداد و بساز آن نظم را در قالب انضباط در حد فراخور اندیشه کودک پیاده نمود . بعبارت دیگر "انضباط" در رفتار و کردار ذاتی کودک نقش می بندد . و حال آنکه "نظم" در رابطه با محیط اطراف و برخورد اجتماعی او قالب بندی می گردد ، روی همین اصل است که جو محیطی و موقعیت زمانی در نظم خانوادگی کودکان اثر بسیار مهمی دارد .

زیرکی کودک ، سن ، استعداد ، محیط زندگی کوچکی و بزرگی منزل و یا آپارتمان ، آسایش - زندگی ، معاشرت با همسایگان ، مسیر مدرسه و دوری و نزدیکی آن ، جنب و جوش خیابانها رابطه مستقیم خویشاوندان و نظایر اینها در منظم بودن موقعیت زندگی کودک نقش بسزائی دارد . در این صورت "نظم" را نباید چیسز دائمی و تغییر ناپذیر دانست .



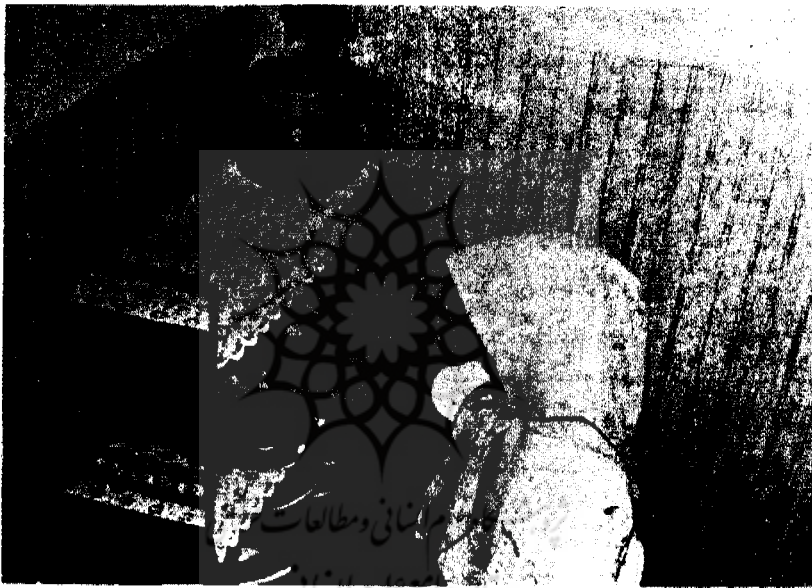
گرفتن ، مسواک زدن ، پهن و مرتب کردن رختخواب ، حفظ و نگهداری پوشاک ، نظافت محیط اطراف ، و نظیر اینها وادارمی نمایند .

اگر نظم بنحو مطلوبی سازمان یابد ، نفع فراوانی ببار می آورد ، تا آنجائیکه کودکان به نظافت و منظم کردن خود و اطرافشان عادت می کنند و در نتیجه خود آنها نیز از بی نظمی خودداری می کنند . برای عادت کودکان به نظم می بایست بمرور و باروش گام بگام و از روی

باید بکودکان آموخته شود که سرفره غذا بلند صحبت نکنند ، شدت نخندند و یا عصبانی نشوند ، چون اگر چنین حرکاتی را انجام دهند ، امکان پرییدن لقمه در مجرای تنفسی شان بسیار زیاد است که امکان دارد منجر به خفگی آنها گردد .

چقدر زیباست که قبل از تناول کردن غذا کودکان عادت بانجام تشریفات آن داشته باشند ، حتما " یادآوری شود که دستها و صورت

اصول تربیتی صحیح پیش رفت ، زیرا اگر درکار نظم و نظافت فشار بیش از حدی به کودکان وارد آید ، نتیجه زیان آوری بارخواهد آورد بگونه ای که فرزندان این گونه والدین بمسور آدمهائی وسواسی و بی عاطفه تربیت می شوند ، که در نتیجه جز عادت کردن به نظافت چیز دیگری در وجود خود ندارند و گاهی فقط بشرطی حاضر به انجام کاری می شوند که دستهایشان آلوده نشود .



خود را تمیز بشویند ، درست کنار سفره بنشینند و قبل از بدهان گذاشتن اولین لقمه ، نام خدا را حتما " بر زبان آورند ، و پس از اتمام غذا ، شکر خدا را بجای آورند .

والدین بویژه مادران باید سعی کنند گذارا باندازه ای در بشقاب کودکانشان بریزند که بتوانند بخورند و چیزی در بشقابشان نماند .

لطفاً " ورق بزنید

بطور کلی و در تمام موارد نظم بایستد خصوصیت یک اصل منطقی را دربر داشته باشد ، - برای مثال اگر کودکان غذا را نیم خور می کنند و یا شیر آب را باز نگه میدارند و نظایر این اسراف کاری ها را انجام می دهند باید بآنها توضیح داده شود که این نوع کارها بی احترامی به کار تولید کنندگان محصولات غذایی و یاناشکری در برابر نعمتهای خداوندی است .



دندانها بصورت یک وظیفه برای کودکان درآید ، پس لازمهاش این است که در ابتدا طریقه صحیح این کار را بآنان آموخت و سپس لزوم انجام آنرا در چند نوبت گوش زد کرد . روی این اصل اگر امروز وظیفه‌ای در امور شخصی کودک به او محول می شود ، فردا و فرداهای دیگر نیز این امر اجرا شود ، نه اینکه باز مادرو یا پدر بجای او انجام وظیفه نمایند .

والدین و مربیان عزیز باید براین امر واقف باشند که دستورات ، تمناها و یا خواهشهایی که از کودکان می شود ، نبایستی حالت اتفاقی داشته باشند . اگر خواسته می شود که کودک امور شخصی اش را خودش انجام دهد برای مثال رختخوابش را جمع کند ، این کار باید همیشه انجام پذیرد ، نه اینکه برای چند روزی .

نظم خانوادگی باید چنان باشد که کوچکترین تخطی در آن حتما " مورد توجه قرار گیرد و برقراری نظم در زندگی کودک بطور جدی و باروش صحیح تعقیب گردد تا در نتیجه لزومی به داد و فریاد کردن و به بطالت کشیدن اوقات گرانبها و محبت آمیز والدین و فرزندان نداشته باشد .

یکی از مهمترین روشهای نظم و انضباط کودکان نحوه غذا خوردن و آشامیدن آنها می باشد که این روشها بایستی از روی اصول صحیح انجام پذیرد . در این زمینه تعدادی از والدین کاملا " روشهای غلطی را اعمال می نمایند ، بدین ترتیب که سعی می کنند بزور غذا و بانهوع خوراکی دیگری را بخورد فرزندان خود دهند ، اینگونه والدین باید براین امر واقف باشند که در هر امری که اجبار در کار باشد نتیجه عکس میدهد ، در اینصورت فرزندان اینگونه خانواده ها نه تنها غذای کافی نمی خورند ، بلکه یک حالت بی اشتها می و در نتیجه لاغری اندام ، زردی رنگ چهره و ضعف اعصاب در آنها بروز می کند .

کودکان باید طوری تربیت شوند که ضرورت وظیفه خویش را درک نمایند و آن احتیاط را بگذارند . والدین و مربیان بایستی فکر درست و اندیشه لازم را بآنان تلقین نمایند حتی الامکان باید سعی شود که عادت خوب ، با استحکام بیشتری در کودکان شکل بگیرد و برای نیل به این هدف تمرین دائمی ، رفتار و کردار درست و نشان دادن راه و روش صحیح مهمترین عوامل می باشند . بطوریکه اشاره گردید ، اصولا " در هر امری تکرار و فشار بیش از حد بویژه در زمینه تعلیم و تربیت ، هرگونه تجربه نیکوئی را تباه می کند .

هرنظمی باید مسیر مشخصی را برای خود طی نماید ، برای مثال اگر قرار است ، مساواک کردن



کودکان در خانواده ای می‌توانند نظم و انضباط را خوب فراگیرند که خود والدین نیز اصول انضباط و نظم بودن را رعایت نمایند چون والدین خود الگوئی بسیار واضح در رابطه با تعلیم و تربیت برای کودکان هستند. روی این اصل اگر پدر و مادر خود دارای نظم و انضباطی درست در خانه نباشند، چگونه می‌توانند اطاعت بدون چون و چرا را از فرزندان خویش بخواهند.

پس از کانون گرم خانواده، مهدکودک و دبستان می‌توانند نقش بسیار ارزنده‌ای را در رابطه با نظم و انضباط کودکان داشته باشند. برای گسترش این منظور به مربیان مجرب و کار آزموده و متفکر نیازمند است. روی این اصل در انتخاب و گزینش مربی بایستی دقت وافر بعمل آید. قبل از هر چیز مربی بایستی به کودک عشق بورزد، رفتار و گفتار با کودک را طی دوره‌های متعدد آموزشی و مطالعات لازم فرا گرفته باشد.

از لحاظ وضع ظاهری بسیار مرتب و منظم باشد بالباس چروکیده و سرو وضع آشفته رو در روی کودکان قرار نگیرد، در گفتار و کردارش نظم خاصی وجود داشته باشد. اگر مربی و یا معلمی خود نظم در رفتار و کردار خویش را مراعات ننماید، چگونه می‌تواند از شاگردان خود انتظار داشته باشد که در امور جاری خویش منظم باشند. مثلاً "وقتی که خانم مربی و یا معلمی خود با ناخنهای بلند و لاک زده در کلاس حضور پیدایمی کند، چطور می‌تواند از شاگردان خود بخواهد که در کوتاه کردن و تمییز نمودن ناخنهای خود کوشا باشند، و یا زمانیکه مربی در نزد شاگردان حجاب کامل اسلامی را رعایت ننماید، به چه ترتیبی می‌تواند، متعلمین خود را به پوشش حجاب اسلامی وادارد.

علی اکبر حسن زاده





نوجوان زیباست ، شاخه گلی زیبا
 پس نیاز به باغبانانی خوش ذوق
 دلسوز و آگاه دارد که با محبت
 ومهارت ، مراقبش باشند و
 پرورشش دهند .

۳

روانشناسی نوجوان

سالگی ، دوره حساس و ناگهانی را از لحاظ رشد عمومی بدنی شروع می کنند و این رشد سریع (افزایش وزن بدن و طول قامت) بستگی نزدیک به افزایش ترشح هورمونی " HORMONAL غده هیپوفیز HYPOPHYS (غده نخاعیه) دارد که نه تنها خود ، عامل موثر در سرعت رشد به شمار می آید بلکه فعالیت سایر غده ها - از جمله آدرنال ، جنسی و تیروئید - را نیز که هم در کار رشد موثرند و هم در حرکات بدنی ، کنترل می کند .

دردوران این رشد سریع که دوتا چهارسال طول می کشد ممکن است با کمال تعجب ملاحظه کنیم ، که گاهی ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر بر طول قامت ۲۵ تا ۲۰ کیلو بر وزن بدن نوجوان اضافه می شود . بدین قرار معلوم می شود ارتباط شگرفی بین بلوغ و وزن ، وجود دارد و در جایی خواندم - متأسفانه منبع آن را بخاطر ندارم - کمیکاستاد دانشگاه آرا وارد معتقد شده است که کودک بمحض رسیدن به مرز سی و یک (۳۱) کیلوئی فوراً " نخستین آثار بلوغ در او ظاهر می شود و قاعدگی دختران هم در چهل و هشت (۴۸) کیلوئی است .

و نیز او معتقد است که هرچه زودتر وزن نوجوان بالا برود سن بلوغ زودتر فرامی رسد لکن ارتفاع جغرافیائی منطقه زندگی و حس بینائی شخص اثر بیشتری در این مورد دارد بدین معنی : دخترانی که کور هستند و یا در محل های مرتفع زندگی می کنند خیلی زود تر به سن بلوغ می رسند .

۳ - رشد استخوانها

نخستین نشانه بلوغ ، رشد بدن بطور سریع

رشد بدو حرکتی در دوران جوانی

۱ - مقدمه

اصولاً رشد و تکامل آدمی امری است مداوم که از نطفه ، شروع و فقط به مرگ ختم می شود و مسلماً جنبه های مختلف این رشد و تکامل ، در هر دوره با دوره قبلی بستگی کامل دارد و هیچ حد فاصلی میان یک روز و روز بعد ، یک ماه و ماه دیگر و یک سال و سال بعد نمی توان قائل شد . ولی چون دوره نوجوانی با تغییرات بدنی و روانی ناگهانی و بسیار مهم همراه است لذا بسادگی از سایر دوره های زندگی مشخص و ممتاز می گردد .

باید توجه داشت بعضی از تغییرات بدنی از جمله بلند شدن طول قامت و تغییر صدا کاملاً آشکار و باصطلاح ، مرئی است و بعضی دیگر مانند رشد حجم مغز و ترشحات غدد پنهانی ، نا آشکار و نامرئی صورت می گیرد در عین حال اهمیت تغییرات اخیر کمتر از دسته اول نیست .

۲ - وزن بدن و طول قامت

در اواخر دوران کودکی معمولاً دختران در ۱۱ یا ۱۰ سالگی و پسران در حدود ۱۲ تا ۱۳

انقلابی و دامنه داربلوغ ، از نمو سریع و جهش
رشد ، نصیبی ندارد جمجمه است که در دوران
چندساله بلوغ ، رشد آن بسیار ضعیف است .

۴ - تغییر صدا

یکی دیگر از موارد تغییر آشکار در وجود
نوجوان ، تغییر صداست که بر حسب آب و هوا
نژادهای مختلف ، زمان آن متفاوت است .
حلقوم توسعه می یابد و برجستگی آن
آشکارتر از سابق می شود ، طول تارهای صوتی
نادر برابر افزایش می یابد و صدا که تا آن هنگام
زیر بود در مدت چند ماه ، طنین مخصوصی پیدا
کرده باصطلاح " دورگه " حتی گاهی نامطبوع
می شود . سپس در مدت چند هفته از شدت آن
کاسته می شود و به تدریج و سرانجام در حدود
هفته (۱۷) سالگی آخرین تغییرات صوتی نیز
از میان می رود .

مخصوصاً " رشد استخوانهای دراز می باشد . و
حتی ارتباط رشد استخوان باهورمونهای جنسی
بقدری زیاد است که می شود باعکس برداری از
استخوانها تاریخ شروع بلوغ جنسی را پیشبینی
کرد .

رشد استخوانها در بدن دختران و پسران به
اعتبار تفاوت وظایف حیاتی آنان ، متفاوت
است میدانیم دختران طبعاً دارای وظیفه
اختصاصی زائیدن و فرزندآوردن هستند و باید
ساختمان بدنی آنان برای انجام این وظیفه
سنگین و طبیعی ، متناسب باشد .
البته درمقررات و نظام آفرینش ، این نکته
بخوبی پیش بینی شده و قسمتی از استخوان
بدن دختران به هدایت تکوینی خداوند بزرگ
طوری رشد می کند که برای بارداری و وضع
حمل شایسته باشد .
تنها قسمت استخوانی بدن ، که در تحولات



پائینی صورت، نسبت به رشد قسمت فوقانی آن کندتر انجام می‌گیرد.

عادات جنبشی که زمانی کودک از آنها استفاده می‌کرد - مثل انداختن خود بر روی کف اتاق در حین بازی - دیگر به چشم نمی‌خورد. بالاخره ساق پا هم به نسبت تنه، معمولا" سریع تر رشد می‌کند و در طول سالهای بعدی است که دستها و پاها به اندازه نهائی خود می‌رسد.

بنابراین می‌توان گفت که این دوره، کاملا مشخصات یک دوره بحرانی را داراست و لذا آن را "دوران اختلال و بی نظمی رشد" نیز می‌نامند.

روی همین مسائل، این دوره تقریباً همیشه همراه با ناراحتی هاست: بدن، شل و ول است اخلاق، متغیر می‌باشد و پسر یا دختر در چنان احوالی هستند که گوئی با چشمان بسته و دست مالی بطرف آینده نامعلومی رهسپارند.

۷- رشد، یک موضوع فردی است.

گفتیم که در دوره ناگهانی رشد، تکامل بدنی در همه اعضای بدن، همزمان و متناسب صورت نمی‌گیرد. حال باید اضافه کرد که در مورد افراد مختلف نیز چنین است. بعبارت دیگر رشد، یک موضوع فردی است و باین که تابع قانون می‌باشد لکن در مورد همه به یک نحو صورت نمی‌گیرد.

البته یک حد متوسطی وجود دارد اما کمتر کسی بر حسب حد متوسط، رشد می‌کند و همین اختلاف میان افراد، موضوع رشد را غالب جلوه می‌دهد.

لطفا" ورق بزنید

البته تغییر صدا در دختران کمتر محسوس است و آهنگ آن برخلاف پسران، بلیغ تر و رساتر می‌شود و در حدود پانزده (۱۵) سالگی وضع ثابت به خود می‌گیرد.

۵- سخنی درباره تغییرات

باتمام این احوال، تغییرات مزبور و مخصوصاً اندازه‌های بدنی، معیار و ملاک قابل اعتمادی برای بالغ بودن نیست و اشتباه است که اندازه‌های بدنی را نشانه قطعی بلوغ بدانیم. چه، در این صورت از یک نوجوان نابالغ که اندام بزرگی دارد انتظارات بیش از حد خواهیم داشت و در نتیجه اورادچار اضطراب و احساس خود کم بینی (حقارت) خواهیم کرد. کما این که اگر بانوجوان بالغ ولی کوچک اندام مانند کودکان رفتار کنیم حتما موجب رنجش و پرخاشجویی او خواهیم شد.

۶- آیا تکامل بدنی، در تمام اعضاء بدن متناسب است؟

باید دانست که تکامل بدنی در این دوره ناگهانی ر شد، در همه اعضای بدن همزمان و متناسب صورت نمی‌گیرد و این مسأله خود گاهی از اوقات موجب ناراحتی نوجوانان و مریبان اومی شود.

مثلا" تکامل ماهیچه‌ای و استخوان بنسبی خیلی سریع تر از یادگیری مربوط به استفاده از توده‌های ماهیچه‌ای جدید، صورت می‌گیرد. تناسب اندام دستخوش تغییر می‌گردد. شکل قیافه نیز دگرگون می‌شود زیرا رشد قسمت

و دخترها - تقریبا تا (۹) سالگی بطور مساوی ترشح می شود. استروژن به مقدار بسیار کمی درادرار پسران و دختران از (۳) تا (۸) سالگی وجود دارد و تا سن یازده (۱۱) سالگی در هر دو جنس، میزان ترشح آن به آهستگی بالا می رود.

در این سن با فعالیت نخمدانها دردختران استروژن افزایش می یابد و تا سه سال بعد از شروع قاعدگی، تدریجا اضافه می شود و سپس ثابت می ماند.

در پسران نیز بیشتر، هورمون اندروژن ترشح می شود و افزایش ترشح یکی از این دو هورمون جنسیت فرد را مشخص می سازد.

آثار ظاهری این ترشحات عبارت است از: افزایش چربیهای نسوج، پیدایش مو در بعضی از قسمتهای بدن مانند زیر بغل (در هر دو جنس) پیدایش مو در ناحیه صورت، بزرگ شدن قفسه سینه، پهن شدن شانهها، ازدیاد وزن بدن قوی شدن عضلات، تغییر شکل دستگاه تناسلی و ضخیم شدن تارهای صوتی (در پسران) و رشد پستانها، تغییر شکل لگن و پاها و تغییر شکل دستگاه های تناسلی خارجی و داخلی (دردختران).

سیدضیاء الدین صدیقی

بدین لحاظ، تغییرات همزمان بارشد نیز در افراد مختلف، متفاوت است مثلا درحالی که متوسط سن شروع دوران قاعدگی دردختران امروزه سیزده (۱۳) سالگی است، حد آغاز آن بین نه (۹) تا هجده (۱۸) سالگی می باشد. حد بالغ شدن پسران نیز که غالبا دو (۲) سال بعد از دختران، نخستین تظاهرات بلوغ در وجودشان پیدا می شود، باز هم بین (۹) تا (۱۸) سالگی است.

۸- ترشحات غدد و آثار ناشی از آن

گرچه اصولا خصوصیات جنسی جوانان بحثی مفصل را ایجاد می کند فعلا به اختصار میگردیم و انشاءالله در فصل "نوجوان و مسائل جنسی" این موضوع را مشروحا بررسی خواهیم کرد.

بمحض این که شدت رشد در نوجوان تقریبا به اوج قدرت رسید، غدد هیپوفیز جنسی و آدرنال کورتکس "ADRENAL CORTEX" راه فعالیت زیادتری و ادا می نماید.

در دوران قبل از نوجوانی هورمونهای جنسی زن (استروژن ESTROGEN) و هورمونهای جنسی مرد (اندروژن ANDROGEN) در پسرها

ترشح خانواده در تربیت نوجوانان

امام خمینی

بسیار حاس است.

سعی بیشتری مبذول می داریم که از ذهنیات و خود پنداری های خود دفاع بیشتری نمائیم . رفتار و کردار مانا حد زیادی متأثر از ادراک ما و ادراک خود نیز برمفروضات مادر باره محیط و محرک های خارجی استوار است . ادراک ذهنی ما وقتی تغییر می کند که اولاً " مطمئن شویم که تغییر حاصله برای ما سودمند خواهد بود و از طرف دیگر امنیت و وضع موجود ما را به مخاطره نخواهد انداخت . فرد باشناخت بیشتر خود ، در بالا بردن میزان معلومات و آگاهیهای خود تغییرات بیشتری را قبول خواهد کرد ، و این بهترین وسیله برای مدیرانی است که می خواهند حس خود پنداری مثبت معلمان را تقویت نمایند .

شخصی که از حس خود پنداری ضعیفتری برخوردار است غالباً " رفتاری محافظه کارانه دارد و از ترس شکست از قبول مسئولیت ها شدیداً " احتراز می کند . چنین فردی هم خود را مصروف حفظ وضع موجود و دفاع از منافع خود می نماید ، به قبول تعهد تن در نمی دهد ترجیح می دهد که دنباله رو باشد ، و به دنبال محیط امن و سالمی می گردد تا او را از نگرانی و خطر برهاند . بالعکس فردیکسه از حس خود پنداری مثبتی برخوردار است به خود اعتماد و اطمینان دارد ، در کارها پیشقدم است استگار و نوآوری دارد ، از قبول مسئولیت هراسی ندارد و دائماً " در پی آنستکه شایستگی و صلاحیت خود را تعالی بخشد . و این همه نتیجه کیفیت پرورش انگیزه شایستگی در سنین نوجوانی می باشد :

ترجمه و تلخیص از : دکتر قربانعلی سلیمی

ROBERT W. WHITE — ۱

GELLERMAN — ۲

۳ - بنظر ربرت وایت سنین بین ۶ تا ۹ بالاترین و مهمترین دوره ایست که انگیزه شایستگی کودکان رشد پیدامی کند . از این رو اگر ما واقعاً " بخواهیم این حس را در کودکان خود پرورش دهیم باید از شکست هایی که در داخل و خارج مدرسه برای شان اتفاق می افتد جلوگیری کنیم .

۴ - چنانچه معلمان و دیگر کارکنان از فرصت هایی که ما برای ابراز شایستگی آنان فراهم کرده ایم ، احساس خستگی و دلنگسی نمایند ، این خود حاکی از آنستکه مادر کار خود موفق شده ایم و لازمست برای تداوم بخشیدن به آن و بالا بردن سطح کارآئی معلمان انگیزه خود مختاری و خود تحقیقی آنان را احیاء و تقویت نمائیم . باید خاطر نشان ساخت که بر اساس قانون انگیزش نباید نقش پاداش را نادیده انگاشت . بلکه باید از آن بعنوان سنگ زیر بنای شایستگی استفاده نمود .

قالب ادراکی فرد بتدریج شکل میگیرد و از ثبات نسبی برخوردار است و بعنوان وسیله مشاهده و درک بادیای خارج ارتباط پیدا می کند . عقاید ، افکار ، راه حل هایی کسه با قالب ادراکی فرد سازگار باشد سهولت مورد قبول واقع می شود و آنهایی که با آن تناقض و اختلاف داشته باشد رد می شود . اگر کسی بخواهد عقیده ای را که مخالف ارزش های فرد باشد با و بقبولاند ، در مقابل آن به مقاومت برمی خیزد و با مکانیسم های دفاعی خود از قبول آن خودداری می کند . هر چه ماسن تر بشویم و مسئولیت های بیشتری بعهده مان واگذار شود